

علم ادیان از نظر تکامل اجتماعی در دنیای کهن

دکتر یوسف فضایی

اشاره

مفهوم علم ادیان یا تاریخ تحول ادیان در اصطلاح دین‌شناسان غربی امروز، غیر از آن مفهومی است که نویسندگان اسلامی در گذشته می‌نوشتند؛ بلکه امروز منظور از آن، به‌عنوان «جامعه‌شناسی دین»، شعبه‌ای از رشته‌ی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است که از آن به‌عنوان یک نهاد اجتماعی بحث می‌کنند و معتقدند آن نهاد به‌مراعات تکامل اجتماعی از آغاز تاکنون، مراحل را طی کرده است تحت عنوان‌های ادیان ابتدایی یا طبیعت‌پرستی، ادیان قدیم، تعدد خدایان و یک‌خدایی و یگانه‌پرستی. اکنون در این مقاله‌ی محدود، با اختصار به بیان نظریات جامعه‌شناسان غربی می‌پردازیم.

الف - ادیان ابتدایی

جامعه‌شناسان درباره‌ی تعیین چگونگی شکل ابتدایی دین در جامعه‌های نخستین، نظریاتی اظهار کرده‌اند. به عقیده‌ی بیش‌تر دین‌شناسان غربی، شکل نخستین دین، طبیعت‌پرستی به‌گونه‌های مختلف، مثل نیاپرستی، اعتقاد به‌سحر و جادوی نخستین، توتمیسم و آئی میسم بوده است که همه‌ی این آیین‌های نخستین، با عنوان «ادیان نخستین» تعبیر و توجیه می‌شوند. از میان آن آیین‌ها، «نیاپرستی» را ابتدایی‌ترین شکل دین دانسته‌اند.

آیین نیاپرستی عبارت از تعظیم ارواح نیاکان خانواده و طایفه و احترام به‌آنها در میان بشر نخستین بوده است. زیرا قبیله‌های نخستین معتقد بوده و هستند که اگر ارواح اجداد و نیاکان خانواده و طایفه را ضمن آداب و مراسم خاصی تقدیس و تکریم نکنند، مورد نفرین و آزار آنان قرار خواهند گرفت؛ از این رو قبایل نخستین در ضمن جشن‌های مذهبی، فضایل و قهرمانی‌های اجداد شاخص قبیله را ذکر می‌کردند و از ارواح آنان در حل مشکلات و دفع بلاها استمداد می‌نمودند.

سرچشمه‌ی چنان آیین‌هایی، اعتقاد بشر نخستین به وجود و بقا و استقلال ارواح، پس از مرگ بوده است؛ زیرا بنا به عقیده‌ی بیش‌تر علمای علم ادیان، سرچشمه‌ی اولیه‌ی اعتقاد بشر نخستین و قبیله‌های ابتدایی به وجود روح اجداد پس از مرگ، رویا و خواب دیدن بوده است. به عقیده‌ی ویل دورانت در جلد اول «تاریخ تمدن»، انسان‌های نخستین در عصر حجر و در اواخر دوره‌ی غارنشینی و اوایل دوره‌ی چادرنشینی و قبیله‌ای، که تفکر انسان رشد کرده بود و انسان‌ها شعور و آگاهی پیدا کرده بودند، از مرگ و نیستی می‌هراسیدند؛ از این رو به تدریج جسد مردگان‌شان را در گورهای از غارها و یا در کنار خرگاه قبیله دفن می‌کردند که دوباره بلند نشوند و به آنان آسیب نرسانند؛ و روی قبرهای آنان سنگ هم می‌گذاشتند! و به این سان معتقد شدند که روح یا جسم نامریی آنان، پس از تلاشی جسد، زندگی خود را در عالم ارواح و دور و بر آنان ادامه می‌دهند؛ ولی از چشم‌های زندگان غایب‌اند. اما نیروی تصرف و نفوذ ارواح اجداد در امور، بسیار زیاد و مؤثرتر از زندگان است.

به عقیده‌ی ادوارد تیلور، مردم‌شناس انگلیسی، سرچشمه‌ی این عقیده‌ی بشر نخستین این بوده است که در هنگام خواب و رویاها اشخاصی را می‌دیدند و با آنان سخن می‌گفتند که مدت‌ها پیش، مرده بودند؛ آنگاه پس از بیدار شدن دچار شگفتی می‌شدند. با تکرار چنان خواب‌ها، به تدریج این تصور در ذهن آنان پیدا شد که هر انسانی غیر از تن ظاهری و مریی یک جسم نامریی دارد، که بعدها آن را همزاد و روح خواندند که از همه جهت شبیه جسم ظاهری اوست. به عقیده و تصور آنان، آن جسم نامریی هنگام خوابیدن و پس از مرگ، به سیر و گردش در اطراف قبیله می‌پردازد. (۱)

به عقیده‌ی دکتر سامی‌النشار، این رویاهای شبانه، ذهن ساده و حیرت‌زده‌ی انسان‌های نخستین را متأثر ساخته، به این تصور سوق داد که آن نیروی محرک تن، پس از مرگ نیرومندتر شده، همیشه باقی می‌ماند و در عالم خود مانند زندگان به زندگی خود ادامه می‌دهد. اما آن انسان‌ها، آن تن نامریی یعنی همزاد را، غیر جسمانی نمی‌شمردند؛ بلکه به تصور آن‌ها آن ارواح دارای جسمی نامریی ولی شبیه به جسم مریی هستند. انسان نخستین همزادهای خود را به شکل سایه‌ی صاحب خود تصور می‌کرد، که از راه بینی یا دهان به بدنش داخل و از آن خارج می‌شود و مانند نفس است. (۲)

بنابراین، به عقیده‌ی دین‌شناسان غربی، رویاهای شبانه‌ی بشر نخستین سرچشمه‌ی اعتقاد به وجود و استقلال روح پس از مرگ شد و همان اعتقاد، پایه و سرچشمه‌ی نخستین شکل دین در میان انسان‌های ابتدایی در جامعه‌های قبیله‌ای گردید. زیرا در همه‌ی ادیان، اعتقاد به وجود و استقلال روح پس از مرگ، سایه‌ی اولیه‌ی بینش دینی بوده است و این عقیده‌ی نخستین

به صورت آیین نیاپرستی شکل گرفت؛ یعنی برای ترضیه‌ی روح اجداد، نخستین آیین‌های پرستش را ایجاد نمود و سپس، آیین توت‌میس، شکل تکامل‌یافته‌ی آن ظاهر شد.

آیین توت‌میس

آیین توت‌میس (توت‌پرستی) پیش‌رفته‌تر از نیاپرستی است و سرچشمه‌ی آن هم اعتقاد به وجود روح است. زیرا مردم‌شناسان، مثل ادوارد تیلور، توت‌میس را برآیند عقیده‌ی انسان‌های نخستین به استقلال روح پس از مرگ شمرده‌اند.

بنا به عقیده‌ی پیش‌تر علمای علم ادیان و مردم‌شناسان غربی، توت‌میس، نخستین صورت متشکل دین در جامعه‌های نخستین است، که اکنون نیز قبیله‌های عقب‌مانده‌ی کنونی در گوشه و کنار جهان (در آفریقا، مجمع‌الجزایر پولی‌نزی، ملانزی و بعضی سرخ‌پوستان آمریکا)، پیروان آیین توت‌میس هستند. این قبیله‌ها، از نظر فرهنگ و جهان‌بینی مانند انسان‌های ماقبل تاریخ هستند.

توت‌میس، آیین و نوعی دین ابتدایی است، که عشیره‌ها و قبیله‌های نخستین در آن، یک حیوان یا گیاه و گاهی موجود بی‌جان را، به عنوان حامل روح اجداد خود و سرچشمه‌ی نژاد قبیله‌ی خویش، پرستش می‌کنند و آن را رمز قبیله می‌دانند و مانند پرچم‌های ملی کنونی کشورها، شعار خود می‌شمارند و در میان قبیله‌ی توت‌میس، مقررات و محرمات مذهبی دارند که آن محرمات را «تابوها» (tabu) می‌نامند. هیچ فردی حق ندارد فردی از نوع «توت» (توت‌م) یعنی جاندار مقدس و منشأ قبیله) را مورد آزار و اهانت قرار دهد؛ آن را، اگر حیوان است، بکشد و یا اگر گیاه است بچیند؛ بلکه طبق مقررات مذهب توت‌میس، افراد قبیله باید افراد نوع توت‌م قبیله را، در هر مکان و زمانی، مقدس و محترم بشمارند.

توت‌م‌ها اغلب از حیوانات هستند؛ مثل: گاو، عقاب، شیر، لک‌لک، کبوتر و... و گاهی از گیاهان هستند؛ مانند: ریواس، اسفند و بعضی درختان کهن سال. هم‌اکنون احترام به گاو در هند و احترام به درختان کهن سال در بعضی مکان‌ها و احترام به پرچم‌ها، از بقایای توت‌پرستی اجداد قدیم ما هستند. توت‌پرستان، چنان‌که اشاره کردم، توت‌م خود را حامل روح اجداد حامی قبیله و دودمان و حکمت‌آموز افراد قبیله و عامل سعادت در زندگی می‌دانند.

توت‌پرستان لااقل سالی یک‌بار، با تشریفات مذهبی در ضمن جشن‌های دینی، جهت کسب تقدس و پیوند روح افراد قبیله با روح پرفروغ توت‌م مقدس، یکی از افراد توت‌م خود را، اگر حیوان باشد، شبیه آیین قربانی در ادیان بزرگ می‌کشند و گوشت و خون او را میان افراد تقسیم کرده، همه از آن می‌خورند. زیرا معتقدند که گوشت و خون توت‌م مایه‌ی حیات است و اگر گیاه باشد،

از میوه و برگ و گل و پوست آن استفاده می‌کنند، تا یک سال سالم و پر نشاط باشند. (۳)

آیین آنی‌میسم

شکل دیگری از ادیان نخستین، که از توتمیسم کامل‌تر است، آیین آنی‌میسم است که در زبان فارسی به‌عنوان «جان‌گرایی» یا «روح‌پرستی» اصطلاح شده است. در میان مردم‌شناسان سده‌ی نوزدهم میلادی در غرب، ادوارد تیلور، دین‌شناس انگلیسی (وفات: ۱۹۱۷ میلادی) در کتاب عظیم خود به‌نام «دین در فرهنگ ابتدایی»، که در سال ۱۸۷۱ میلادی در لندن منتشر شد، به‌ویژه در جلد دوم آن، اصطلاح آنی‌میسم را برای آیین روح‌پرستی به‌کار برد. نیز هربرت اسپنسر، جامعه‌شناس انگلیسی معاصر تیلور، کاشف آن دین نخستین بوده است؛ و نیز لوی برول، مردم‌شناس فرانسوی (۱۸۵۶-۱۹۳۹ میلادی) بعد از تیلور، تحقیقاتی در آیین آنی‌میسم کرد.

به عقیده‌ی این مردم‌شناسان غربی، انسان‌های ماقبل تاریخ و قبیله‌های عقب‌مانده‌ی کنونی در مناطق دور از تمدن، دارای بینش آنی‌میسم هستند؛ یعنی معتقد هستند که، همه‌ی موجودات و اشیای بیجان نیز، مانند انسان و جانوران، دارای روح و نیروی نامرئی هستند. گذشته از ارواح موجود در جانوران و اشیاء، آنها همه جا را پر از ارواح آزاد می‌دانند. به اعتقاد آنی‌میس‌ها عامل حرکت و رشد موجودات و ایجادکننده‌ی پدیده‌ها و حادثه‌ها همان ارواح هستند.

انسان نخستین چون می‌دید حوادثی که برای او پیش می‌آید دو گونه هستند - خوب و بد - از این رو معتقد شد که، سرچشمه‌ی آنها یعنی ارواح نیز دو دسته هستند: ارواح سرچشمه‌ی خوبی‌ها و مساعد انسان و ارواح پلید و شرور و زیان‌رسان و دشمن انسان.

پیروان مذهب آنی‌میسم برای جلب کمک و مساعدت ارواح خوب، در ضمن تشریفات و مراسمی آنها را مورد احترام و عبادت قرار می‌دادند و قربانی تقدیم می‌کردند؛ ولی برای دفع شر ارواح شرور به‌وسیله‌ی توسل به اعمال سحر و جادو مبارزه می‌کردند. این اعمال سحر و جادو در قبیله توسط جادوگر قبیله و کاهنان دینی صورت می‌گیرد؛ از این جهت در مذهب آنی‌میسم، سحر و جادوگری اهمیت زیادی دارد.

وسایل و ابزارهای جادو در قبیله همان طلسم‌ها و اشیای سحرآمیز و باطل‌السحر است، که در اصطلاح آن ابزار جادویی را «فتیش» و آن اعمال جادوگرانه را «فتیشیسم» خوانده‌اند. بنابراین، اعمال «فتیشیسم» جزئی از مسایل و مراسم آنی‌میسم شمرده می‌شود، که در میان بیش‌تر قبایل بومی آفریقا معمول است.

اصول مذهب آنی‌میسم

سه موضوع، اصول مذهب آنی‌میسم شمرده می‌شود و در آن مذهب بسیار اهمیت دارند. یکی از آن اصول، اعتقاد به وجود روح و جان در همه چیز و همه جاست، دوم موضوع سحر و جادوگری و اعمال آن برای دفع شر ارواح خبیث است، سوم اعتقاد سخت پیروان آنی‌میسم به تعبیر خواب و رویای شبانه است.

اصل‌های دوم و سوم نیز مربوط به ارواح هستند. زیرا سحر و جادوگری وسیله‌ی دفع شر ارواح بد و شیاطین است. رویاها نیز در نظر مردم نخستین اعمال و کارهای ارواح انسان‌ها در هنگام خواب است. انسان‌های قدیم پیرو آیین آنی‌میسم معتقدند که بیش‌تر رویاها جنبه‌ی پیش‌گویی دارند و از آن راه می‌توان حوادث آینده را پیش‌گویی کرد. ادوارد تیلور گفته است:

«انسان‌های عقب‌مانده و قبیله‌های بومی، هیچ‌گونه فرقی میان حوادث خواب و بیداری نمی‌گذارند؛ حادثه‌های رویا و خواب نوعی پیش‌گویی شمرده می‌شوند. روح‌پرستان و جان‌گرایان در مذهب آنی‌میسم معتقدند که حوادث و اتفاقات در هنگام خواب، کارهایی هستند که روح انسان در خواب‌های شبانه انجام می‌دهد.» (۴)

در میان بیش‌تر قبیله‌های استرالیا و سرخ‌پوستان آمریکای شمالی، عقیده بر این است که روح انسان در هنگام خواب دیدن و خوابیدن از بدن خارج می‌شود و در عالم به‌سیر و سیاحت می‌پردازد و به‌شکار حیوانات و ملاقات دوستان به‌جاهای دیگر می‌رود و با ارواح‌دوستان و اجداد مرده‌ی خود دیدار می‌کند. جیمز فریزر، مردم‌شناس انگلیسی اوایل سده‌ی بیستم میلادی در این باره نوشته است:

«بعضی قبایل بومی گینه معتقدند، در هنگام خواب روحشان از بدن خارج می‌شود و کارهایی انجام می‌دهد. آنان وقتی از خواب بیدار می‌شوند که خواب‌هایی دیده‌اند، بسیار خوشحال می‌شوند که روحشان در خواب به‌شکار رفته و کسانی را ملاقات کرده و چیزهای زیادی دیده است؛ از این رو آن‌ها در زندگی به‌نتایج خواب‌ها سخت معتقدند و از تعبیر آن‌ها اگر بد باشند، بسیار می‌ترسند؛ و نیز در میان سیاه‌پوستان گینه عقیده بر این است که: هرگاه کسی از خواب بیدار شود و احساس کسالت کند، می‌گویند روح او با یک روح دیگر برخورد و دعوا کرده است.» (۵)

بیش‌تر آثار و بقایای این عقاید و تصورات آنی‌میست‌های نخستین، هم‌اکنون در فرهنگ و رفتار و بینش بعضی ملت‌های کنونی، به‌ویژه میان عوام مردم، به‌صورت‌های مختلف مثل سحر و جادوگری، فال‌گیری، دعانویسی و تعبیر خواب به‌عنوان پیش‌گویی از حوادث آینده، باقی مانده است. چنان‌که موضوع «اسپیری‌تسم» یعنی روح‌بازی یا ارتباط با ارواح و احضار روح،

که از نظر علمی از مسایل هیپنوتیسم است، از بقایای مدرن آنی میسم است. و نیز بسیاری از مناسک اجتماعی و تابوها و عقاید و آداب عامیانه‌ی مردم از میراث‌های توت میسم نخستین باقی مانده است. امیل دورکیم گفته است: «توت میسم نخستین، نفوذ و تأثیر بسیاری در زندگی اخلاقی، اجتماعی و دینی جامعه‌های متمدن دارد». (۶)

ب - ادیان قدیم یا تعدد خدایان

مرحله‌ی دوم از طبقه‌بندی ادیان، نظام تعدد خدایان و پلی‌تیزم یعنی ادیان مبتنی بر چندخدایی است که به‌عنوان «بت‌پرستی» معروف است. بنا به توجیه علمای علم ادیان، به مقتضای تحولی که با آغاز دوره‌ی کشاورزی و شهرنشینی (از حدود هفت هزار سال پیش) در زندگی اجتماعی و فرهنگی جامعه‌های قدیم پدید آمد، نظام اجتماعی قبیله‌ای به‌نظام اجتماعی طیفاتی برده‌داری تکامل یافت و در نتیجه، بینش دینی آن جامعه‌ها نیز دچار تحول و تکامل گردید. به تدریج اساس مذاهب نخستین مثل آنی میسم - یعنی اعتقاد به ارواح - تغییر کرد و آن ارواح بی‌نام و نشان به خدایان با اسم و رسم و با نام و نشان تبدیل شدند و علاوه بر آن‌ها، فرشتگان و شیاطین هم مورد اعتقاد قرار گرفتند و به گفته‌ی ادوارد تیلور، مردم‌شناس انگلیسی: «ارواح مذهب آنی میسم به‌صورت خدایان متعدد تحول یافته و دارای شخصیت گردیدند، و از پیرامون انسان‌ها دور شده به آسمان‌ها و بالای کوه‌ها صعود کردند، مثل خدایان مصریان، یونانیان و رومیان قدیم».

علمای علم ادیان گفته‌اند: مردم جامعه‌های کشاورزی، وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی خود را انتزاع کرده و آن مفاهیم و الگوها را دربار‌های جامعه‌ی خدایان ذهنی خود اطلاق کردند؛ یعنی صفات بارز اربابان، حاکمان و شاهان روی زمین را به‌صورت کامل به خدایان نسبت دادند. چنین عقاید را در فرهنگ اسلامی «تشبیه و تجسیم» خوانده‌اند. به عبارت دیگر، خدایان را مانند سلاطین دارای صفات جباری، قهّاری و استبدادپسندی تصور کردند.

ما می‌دانیم که در آغاز دوره‌ی شهرنشینی و کشاورزی، نظام برده‌داری رواج یافت؛ همین وضعیت از جامعه‌های قدیم انتزاع شد و به‌نظام ذهنی خدایان اطلاق گردید. در این دوره، یعنی دوره‌ی نظام تعدد خدایان، اقوام باستان مثل بابلیان، رومیان و یونانیان، خدایان را دارای صفات رخصوصیات شاهان مستبد جامعه‌های خود و نمونه‌ی کامل و قادر مطلق می‌دانستند؛ ولی نامیرا و جاویدان تصور می‌کردند، و مانند شاهان با یک‌دیگر جنگ و نزاع می‌کردند. بارنز و بکر، جامعه‌شناسان معاصر آمریکایی در این باره نوشته‌اند:

«اجتماع نخستین انسان در آغاز، متجانس و یک‌سان به‌صورت جامعه‌ی اشتراکی اولیه، بوده

است. اما به زودی از تجانس خارج شده، دست خوش انقسام گردید و به جان‌ها و ارواح خاصی و سپس به خدایان متعدد معتقد شدند و به تدریج قبیله‌های ابتدایی، بنا به نیازهای جامعه‌ی خود، به آن ارواح تشخص بخشیدند و آن‌ها را طبقه‌بندی کردند و در نتیجه، آن ارواح شخصیت و صفات انسانی به خود گرفتند. برخی نیک و برخی دیگر از آن‌ها بد به‌شمار رفتند. پس به این ترتیب خدایان و فرشتگان پدید آمدند. هم‌چنان که در جامعه‌ی انسانی افرادی برتر از دیگران‌اند و میان آن‌ها سلسله‌مراتب وجود دارد، در آسمان نیز خدایان و فرشتگان و شیاطین به ترتیب اهمیت خود در سازمان‌های هرم‌وار گرد هم می‌آیند. از این گذشته، هم‌چنان که هر جامعه‌ای نسبت به جامعه‌های دیگر با نظر بدگمانی و بدخواهی می‌نگرد، و خود را نیک و آن‌ها را بد می‌انگارد، خدایان و فرشتگان خودی هم در برابر خدایان و فرشتگان بیگانه قرار می‌گیرند. (۷)

ج. ادیان مبتنی بر نظام تثلیث

نظام تعدد خدایان که از حدود ده هزار سال پیش یعنی از آغاز مرحله‌ی کشاورزی شروع شده بود، تا حدود سه هزار سال پیش در میان قوم‌های قدیم (مصریان، بابلیان، آشوریان، فینیقیان، یونانیان، رومیان، هندیان، چینیان، ژاپونیان و...) ادامه یافت. در آغاز آن مرحله خدایان و قوم‌ها بیشتر جنبه‌ی طبیعی و جسمانی داشتند و از پیرامون انسان دور نبودند و انسان‌ها برای آن‌ها صورت‌ها و شکل‌های شبیه انسان تصور می‌کردند و آن‌ها را در معبد‌های خود قرار می‌دادند و به‌عنوان «بت» آن تمثال‌ها را عبادت می‌کردند.

تعداد این خدایان، هر چه به عقب نظر کنیم، بیشتر بوده است. زیرا برای هر پدیده و حادثه‌ای خدایی قابل می‌شدند: خدای باد، خدای باران، خدای جنگ، خدای سلامتی، بیماری، زیبایی و... علاوه بر آن‌ها، هر شهر و روستایی خدای خاصی داشت، هر طایفه و قبیله‌ای معبود ویژه‌ی خود داشت. چنان‌که گذشت، این وضع در حقیقت برداشتی بود از وضعیت رئیس‌های قبیله‌ها، کدخداهای روستاها و حاکمان شهرها.

بنابراین، خدایان قوما در دوره‌ی «پلی تیزم» به درجه‌هایی تقسیم می‌شدند. چنان‌که در کشورهای نخستین، حاکم مرکزی در پایتخت بر حاکمان شهرهای محلی تسلط و ریاست داشتند، خدای معبد پایتخت به‌عنوان «خدای خدایان» نیز بر خدایان محلی شهرها ریاست و حکومت داشت. از این رو، نظام دینی این دوره را، چنان‌که خواهیم گفت «نظام رب‌الاربابی» خوانده‌اند.

در اواخر آن دوره، به موازات تکامل اجتماعی، که در فرهنگ جامعه‌ها حاصل شد، در

جهان‌بینی دینی آن‌ها نیز تحول و تکامل پدید آمد. در نتیجه، وضعیت خدایان و مسایل الهی آن قوم‌ها دچار تحول و تکامل گردید. در آغاز رفته رفته از تعداد خدایان کاسته شد؛ درم، ماهبت آن‌ها مارا، طبیعی گردید و جنبه‌ی روحانی و لاهوتی به خود گرفتند و دور از محیط انسان‌ها قرار گرفتند، در بالای کره‌ها یا آسمان‌ها.

در اواخر مرحله‌ی چند خدایی (پلی‌تیزم) در میان بعضی قوم‌ها، مانند مصریان و بابلیان، که بنیان‌گذاران تمدن‌های قدیم بودند، عقیده‌ی جدیدی ظهور کرد (عقیده‌ی تثلیث). این عقیده‌ی جدید را «نظام تثلیث» خوانده‌اند. در این مرحله بعضی قوم‌های قدیم معتقد شدند که: سه خدای مهم جهان را اداره می‌کنند، ولی هریک وظیفه و قلمرو خاصی دارند.

مصریان قدیم آن سه خدای مثلث‌وار را به عنوان‌های پدر، مادر و پسر، که به ترتیب خدای آسمان، خدای زمین و خدای خورشید بودند، خوانده‌اند که همان «ازیریس، ایزیس و هروس» بودند. در اساتیر مردم قدیم بین‌النهرین (میان‌رودان)، یعنی سومریان، بابلیان و کلدانیان نیز عقیده‌ی تثلیث ظهور کرد. خدایان سه‌گانه‌ی آن‌ها عبارت بودند از «بل یا اِنلیل» خدای زمین، «آ.آ.» خدای دریاها و «نیپور» خدای آسمان‌ها. به عقیده‌ی آن قوم‌ها این سه خدا مخلوقات را آفریده و امور جهان را اداره می‌کنند.

هم‌چنین در ادبیات دینی هندوها به خالقیت سه خدا اعتقاد دارند. تثلیث هندی عبارت هستند از «بْرهما» خدای آسمان و آفریننده‌ی موجودات، و دارای عنوان «رب الارباب»، «و یشنو» دستیار برهما و نگهبان موجودات و ایجادکننده‌ی نظم، و «شیوا» خدای مرگ و ویرانی است. (۸)

نظام تثلیث زنده‌ای که اکنون در دنیا به شکل خاصی برقرار است، تثلیث مسیحیت است. چنان‌که می‌دانیم مسیحیان کاتولیک به‌الوهیت پدر (خدای اصلی)، پسر او (عیسی مسیح) و واسطه‌ی تکوّن پسر از پدر، یعنی (روح‌القدس) و فرشته‌ی وحی قایلند؛ ولی متکلمان مسیحی بر این تثلیث روپوش توحید قرار می‌دهند و می‌گویند: ذات خدای آن‌ها واحد است، که به سه صورت تجلی کرده است: پدر و پسر و فرشته‌ی واسطه. این سه مظهر را به نام «اقانیم ثلاثه» می‌دانند. اقانیم جمع «اقتوم» کلمه‌ای است سریانی به معنای اصل و اساس دین. البته به عقیده‌ی مسیحیان روح‌القدس واسطه‌ی حلول روح خدا در رحم مریم بوده است.

د. نظام ثنویت و رب‌الاربابی

در اواخر دوره‌ی پلی‌تیزم و تثلیث، در بینش دینی بعضی قوم‌های تکامل‌یافته، عقیده‌ی «ثنویت» یعنی اعتقاد به دو خدای متضاد، به عنوان دو مبدا خیر و شر پدید آمد که از نظر مفهوم،

فلسفی تر از عقیده‌ی تثلیث بود. در نظام دینی ثنویت، آن دو اصل را به عنوان‌های «نور و ظلمت» یا خوبی و بدی و خیر و شر بیان کردند. این بینش به وضوح در دیانت قدیم ایرانی تحت عنوان‌های «انگروه منبو» (اندیشه‌ی بد) و «سپنتا منبو» (اندیشه‌ی نیک) و در دین مانوی نور و ظلمت تعبیر شده است، که مانی (در ۲۸۲ میلادی کشته شد)، دین آور ایرانی، بر آن تأکید کرده است. او نور و ظلمت را به عنوان دو خدای خیر و شر در دین خود اعلام کرد، که اختلاف و مبارزه‌ی آن دو خدا، موجب پیدایی و ظهور تحولات و حوادث جهان شده است.

البته باید دانست. در دین زردشتی که قبل از مانویت در ایران باستان در حدود هزار سال قبل از میلاد ظهور کرده، عقیده‌ی ثنویت شبیه عقیده‌ی تثلیث بوده است؛ یعنی در آن دین اهورامزدا خدای واحد در راس مثلث قرار گرفته است. او پس از آفریدن جهان و موجودات، دست دو خدای خیر و شر را، به عنوان دو فرشته‌ی متضاد به نام‌های «سپنتا منبو» *spantamaynu* و «انگروه منبو» *Angara mainayu*، در ایجاد حوادث خوب و بد باز گذاشته است؛ آن چنان که خداوند در دین اسلام دست شیطان را در ایجاد حوادث بد باز گذاشته است.

در دین ملی چینیان نیز، عقیده‌ی ثنویت، یعنی اعتقاد به دو اصل و خدای خیر و شر، به عنوان‌های «یانگ» *yang* یا نیروی فاعله و مظهر آسمان و ایجادکننده‌ی موجودات و «یین» *yin* مظهر زمین و نیروی منفعله و مؤنث خوانده می‌شوند. از ترکیب آن دو نیروی فاعله و منفعله (مذکر و مؤنث) موجودات به اشکال گوناگون ظاهر شده است.

آثار ثنویت ایرانی به صورت نور و ظلمت در دین‌های سامی بعدی دیده می‌شود، که سرآغاز آن همان بینش مانی درباره‌ی دو جهان متضاد نور و ظلمت است.

در اواخر دوره‌ی پهلوی تیزم، در تفکر دینی بعضی اقوام قدیم، مانند مصریان و بابلیان و یونانیان تحولی پدید آمد و به تدریج تمایلی به اهمیت یک خدا - یعنی توحید - پیدا شده بود، که می‌توان آن را مقدمه‌ی یگانه‌پرستی یا توحید خالص، یعنی «مونوتیزم» دانست. این بینش جدید را به عنوان نظام «رب‌الاریایی، یعنی اعتقاد به خدای خدایان و رب‌الاریاب‌ها خوانده‌اند. (۹)

در این نظام ذهنی یکی از مهم‌ترین خدایان اقوام، که خدای عمومی و مورد پرستش مردم همه‌ی شهرهای کشور بود، انتخاب شده و او را ربیس خدایان دیگر شمردند و خدایان دیگر را دست‌یاران او تصور نمودند. این بینش رب‌الاریایی برداشتی بوده است از وضعیت نظام سیاسی بعضی کشورهای پیش‌رفته‌ی قدیم، مانند حکومت‌های شاهنشاهی دوره‌ی هخامنشی و اشکانی ایران و امپراتوری روم.

به عقیده‌ی اقوام قدیم، رب‌الاریاب‌ها، خدایانی بودند خالق اصلی جهان و آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین و حنا ایجادکننده‌ی خدایان دیگر و حامی شاهان و امپراتوران و فرعونان مقتدر

روی زمین. این خدایان در ادیان قدیم، معروفترین رب‌الارباب‌های قوم‌های قدیم بودند: «مردوک» در بابل، «برهما» در دین هندوی، «ژئوس» در دین یونانیان، «ژوپیتر» در دیانت رومیان قدیم، و «هورامزدا» در دیانت ایرانیان. قبل از زردشت در میان آن قوم‌ها برای رب‌الارباب‌ها در پایتخت‌های کشورها معبد‌های مجللی می‌ساختند و پیکره‌ی آن‌ها را در آن‌جاها نصب کرده به عبادت و زیارت آن‌ها می‌پرداختند.

سرچشمه‌ها:

1. Edward Tylor, Religion In primitive Culture, V.Z. P.34.

۲. دکتر علی سامی النشار، نشأةالدین، چاپ قاهره ۱۳۶۸ هجری قمری، ص ۳۵.

۳. دکتر یوسف فضایی، بنیان‌های اجتماع دین، چاپ تهران ۱۳۵۶، بخش دوم.

4. Edward Tylor, Religion In Primitive Culture, V. Z. p24.

5. Frazer, the Golden Bough, London 1922, p. 82, 181.

۶. دکتر خدایار محبی، بنیاد دین و جامعه‌شناسی، چاپ تهران ۱۳۲۲، صفحه‌های ۵۰ و ۵۱.

۷. هرتزو بکر، تاریخ اندیشه‌ی اجتماعی، برگردان جواد یوسفیان، چاپ تهران ۱۳۵۱، صفحه‌ی ۵۳.

۸. فلبسین شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، برگردان دکتر خدایار محبی، چاپ تهران ۱۳۵۵، صفحه‌ی ۱۰۳.

۹. دکتر یوسف فضایی، جامعه‌شناسی ادیان، چاپ تهران، ۱۳۸۲، صفحه‌ی ۱۱۸.



جامعه‌شناسی ادیان

دکتر یوسف فضایی

منتشر شد

۶۴۹۲۱۱۱

